

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره سیزدهم (بهار و تابستان ۱۳۹۹)



هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- ابوالقاسم علیدوست (دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائنی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدعلی قاسمی (استاد حوزه علمیه قم و مدرس جامعة المصطفی العالمیه)
- محمدمهدی مقدادی (دانشیار دانشگاه مفید قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)
Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)،
معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال

صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)

مدیر مسئول:

آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهواندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

سید محمد سلطانی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Solving the Problem of Eyelid Blood Money Using Evidentialist Approach (Article 590 of the Islamic Penal Code)

Mohammad Jafar Sadeqpour¹

Farahnaz Qasemi Sarab²

Abstract

The majority of jurists issued the Blood money (diyah) of totally removal of all eyelids as a complete diyah, but some issued five sixth of it. If just one eyelid is removed, one fourth, two third for upper eyelid and one third for the lower one, one third for upper eyelid and half for the lower one is mentioned. The origin of this disagreement is different understandings of the religious texts. Article 590 of the Islamic Penal Code is issued a complete diyah for total removal of eyelids, one sixth for each upper ones, and one fourth for each lower ones. The present research with descriptive-analytical approach, evaluated different views regarding this issue and concluded that none of them is provable. But applying evidentialist approach, which is the culmination of numerous probable evidences, the diyah of each eyelid can be calculated as one fourth of a complete diyah.

Keywords: Total Removal, Partial Removal, 'Ījḡān, Eyelids, Blood money.

1. Assistant Professor of Fiqh and Law in Shahrkurd University. (jafar.samen.1367@gmail.com)
Corresponding Author.

2. level 3 at al-Zahra University. (f.ghasemisarab@chmail.ir)

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال هفتم، شماره سیزدهم (بهار و تابستان ۱۳۹۹)
تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۸/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

برونرفت از چالش دیه ازاله پلک‌ها با استفاده از روش قرینه‌گرایی (موضوع ماده ۵۹۰ ق.م.ا)

محمدجعفر صادق پور^۱

فرحناز قاسمی سراب^۲

چکیده

در خصوص دیه ازاله مجموعی پلک‌ها با وجود اینکه مشهور فقها به ثبوت دیه کامل معتقد شده‌اند، برخی ثبوت پنج‌ششم دیه کامل را صائب دانسته‌اند. اما اختلاف نظر در زمینه دیه ازاله انفرادی پلک‌ها شدیدتر است؛ زیرا برخی برای هریک از پلک‌ها، یک‌چهارم دیه کامل ثابت دانسته‌اند و گروهی به ثبوت دوسوم دیه کامل در پلک‌های بالا و یک‌سوم دیه کامل در پلک‌های پایین فتوا داده و عده‌ای نیز یک‌سوم دیه کامل در پلک‌های بالا و نصف دیه کامل در پلک‌های پایین را وجیه دانسته‌اند. در کنار این نظریات، نظریه ثبوت ارش نیز مطرح شده است. خاستگاه این اختلافات، تفاوت برداشت فقها از نصوص شرعی است. ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی نیز با گزینش یکی از دیدگاه‌های یادشده، در ازاله مجموعی، دیه کامل را ثابت دانسته و در ازاله انفرادی با تمایز میان پلک‌های بالا و پایین، برای هرکدام از پلک‌های بالا یک‌ششم دیه کامل و برای هریک از پلک‌های پایین یک‌چهارم دیه کامل تعیین کرده است. برخی پژوهشگران در نقض و ابرام موضع مقنن نظراتی ابراز داشته‌اند که جملگی دچار ضعف و اشکال هستند. نوشتار حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی تمامی آرای بیان شده در این زمینه را ارزیابی کرده و در نهایت ضمن نقد مواضع گوناگون فقهی بدین نتیجه رسیده که دلیلی قوی که بارای اثبات یکی از دیدگاه‌های فوق باشد، در دست نیست. در عین حال نگارندگان معتقدند با بهره‌گیری از روش قرینه‌گرایی که برابند رجوع به مستندات متعدد ظنی است، می‌توان برای هریک از پلک‌ها، یک‌چهارم دیه کامل را ثابت دانست.

واژگان کلیدی: ازاله مجموعی، ازاله انفرادی، اجفان، پلک‌ها، دیه، روایت ظریف.

۱. (PhD) استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه شهرکرد و پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی

قانونی (نویسنده مسئول)؛ jafar. samen. 1367@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح سه جامعه الزهراء (ع)؛ f. ghasemisarab@chmail. ir

مقدمه

پلک‌ها (Palpebrae) پرده‌های عضلانی پوستی و مخاطی هستند که در جلوی کاسه چشم قرار دارند و چشم را در برابر عوامل خارجی محافظت می‌کنند. هر چشم دارای یک پلک بالایی و یک پلک پایینی است که در مواقع لزوم چشم را باز و بسته می‌کنند (حجازی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۱). اهمیت و حساسیت پلک‌ها به اندازه‌ای است که در فقه امامیه، جنایت بر آنها جنایت موجب دیه شمرده شده است. با وجود این در زمینه میزان دیه مقرر، میان فقها اختلاف نظر جدی وجود دارد. این اختلافات را می‌توان در دو قالب کلی بیان کرد: نخست قالبی که هر چهار پلک به صورت مجموعی از بین بروند و مورد دوم قالبی که در آن پلک‌ها به طور مجموعی از بین نروند؛ برای نمونه تنها یکی از پلک‌ها قطع شود. در فرض نخست، اختلاف دیدگاه‌ها به نسبت فرض دوم کمتر است؛ زیرا در فرض اول دو نظریه و در فرض دوم چهار نظریه مختلف از سوی فقها بیان شده است. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از این نظریات را برگزیده و در ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی منعکس کرده است. موضع قانون‌گذار واکنش‌های گوناگون پژوهشگران عرصه فقه و حقوق را در پی داشته است؛ برخی همانند حاتمی و همکاران در مقاله «تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های فقهی راجع به میزان دیه پلک‌ها، با تأکید بر ماده ۵۹۰ ق.م.» دیدگاه مقنن در صدر ماده فوق که بیانگر دیه مجموعی پلک‌هاست را نقد کرده‌اند و برخی همانند حمداللهی و همکاران در مقاله «تحلیل فقهی ماده ۵۹۰ ق.م.ا در تعیین مقدار دیه پلک‌ها»؛ همچنین کلوانق و همکاران در مقاله «واکاوی مستندات دیه جنایت بر مجموع پلک‌ها و کمتر از آن (نقد و کاوشی فقهی در مبانی ماده ۵۹۰ و ۵۹۱ ق.م.)» بخش دوم ماده ۵۹۰ را که در خصوص دیه ازاله انفرادی پلک‌هاست؛ نقد و واکاوی کرده‌اند. با دقت در این پژوهش‌ها می‌توان دریافت با وجود تلاش ستودنی نویسندگان، هیچ‌یک به طور شایسته نتوانسته‌اند به دیدگاهی استوار، صائب و متکی به ادله مستحکم دست یابند. از همین رو نگارندگان در این نوشتار می‌کوشند ضمن ارج نهادن به تلاش‌های صورت گرفته و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود آنها، با تکیه بر روش قرینه‌گرایی، چالش جدی دیه پلک‌ها را که ناشی از مشکلات دلای روایات

این حوزه است، برطرف کنند و در این زمینه، پاره‌ای مطالب تازه‌یاب در خصوص مستندات دیدگاه‌ها عرضه نمایند. در همین راستا پس از تبیین قالب‌های گوناگون ازاله، موضع فقها در خصوص دیه پلک‌ها در دو قالب کلی «ازاله مجموعی» و «ازاله انفرادی» گزارش شده، سپس نقد و ارزیابی می‌شوند و در نهایت نظریه برگزیده در این زمینه بیان می‌شود. پژوهش حاضر در حوزه علوم انسانی و در حیطه پژوهش‌های کتابخانه‌ای می‌گنجد. در این پژوهش با مطالعه منابع معتبر فقهی، موضع فقها در خصوص دیه پلک‌ها نقد و ارزیابی شده است. رویکردی که در ارزیابی داده‌ها برگزیده خواهد شد، رویکرد توصیفی و تحلیلی است. برای بررسی دقیق موضوع دیه پلک‌ها و نیز ارزیابی آرای فقها در این خصوص ضروری است در چند محور گوناگون به این مسئله پرداخته شود که در ادامه می‌آیند.

۱. قالب‌های ازاله پلک

از بین رفتن پلک‌ها اعم از اینکه به واسطه قطع، فساد، سوختگی یا هر عارضه دیگری باشد، در دو قالب کلی تحقق می‌یابد: یا هر چهار پلک جملگی از بین می‌روند یا اینکه تنها یک، دو یا سه پلک در یک جنایت یا چهار پلک در چند جنایت از بین می‌روند. قالب نخست را می‌توان تحت عنوان کلی «ازاله مجموعی» تبیین کرد؛ همان‌گونه که از قالب دوم نیز می‌توان با عنوان «ازاله انفرادی» یاد کرد. البته روشن است که نام‌گذاری اخیر با اندکی تسامح همراه است؛ زیرا در صورتی که بیشتر از یک پلک ازاله شود یا هر چهار پلک در چند جنایت از بین بروند، نمی‌توان تعبیر ازاله انفرادی به کار برد؛ لکن از آنجایی که وفق نگاه فقیهان در این فروض دیه پلک‌ها به صورت انفرادی در نظر گرفته می‌شود، گویی هر پلک جداگانه از بین رفته و با قطع نظر از پلک‌های دیگر، دیه آن تعیین می‌شود. به هر روی، در ادامه تحت این دو عنوان کلی، میزان دیه پلک‌ها بررسی و بازبینی می‌شود:

۲. آرای فقها در خصوص دیه ازاله پلک‌ها

آرای فقها در زمینه دیه ازاله پلک‌ها را می‌توان در دو محور گوناگون بیان کرد که بدین قرار بازگو می‌شود:

۲-۱. دیة ازاله مجموعی پلک‌ها

در صورتی که در یک جنایت، هر چهار پلک از بین بروند، در میزان دیة آنها اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف دیدگاه از این قرار است:

۲-۱-۱. نظریه دیة کامل

مشهور فقیهان امامیه معتقدند در صورتی که هر چهار پلک در پی یک جنایت از بین بروند، یک دیة کامل ثابت است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، «الف»، ج ۵، ص ۲۳۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۷۹؛ حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۴۵؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۳۷؛ حلی، ۱۴۱۳، «الف»، ج ۳، ص ۶۷۱؛ حلی، ۱۴۱۳، «ب»، ج ۹، ص ۳۷۰؛ حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۵۹۹؛ حلی، ۱۴۲۱، ص ۳۶۲؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۸۷؛ صمیری، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۶۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۴، ص ۳۶۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸، ص ۱۲۳). شهرت این فتوا به حدی است که بسیاری از فقها آن را حکمی بدون اختلاف قلمداد کرده (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۴۳۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۸۱) و حتی آن را حکمی اجماعی خوانده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، «الف»، ج ۵، ص ۲۳۷؛ حلی، ۱۴۱۰، ص ۴۴۹).

این نظریه - افزون بر اجماع - مستند به روایت هشام‌بن‌سالم از قول امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید: «کل ما فی الانسان اثنان فیهما الدیة وفی احدهما نصف الدیة وما کان واحداً ففیه الدیة (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۳۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۹، ص ۲۸۷)؛ هر عضوی از اعضا که دو تا در بدن انسان است، در هر دو دیة کامل و در هر یکی، نصف دیه ثابت است».

نحوه استدلال به این روایات نیز این‌گونه است که چون هر دو پلک یک عضو قلمداد می‌شوند، می‌توان معتقد شد پلک‌ها از اعضای زوج بدن شمرده می‌شوند؛ بنابراین مشمول فقره نخست روایت می‌شوند و در صورت از بین رفتن هر دو، دیة کامل ثابت خواهد شد (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۸۲).

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز در صدر ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ همین دیدگاه را پذیرفته و مقرر کرده است: «دیة مجموع چهار پلک دو چشم، دیة کامل ... است».

در این فقره از ماده، با وجود اینکه مجموع پلک‌ها «چهار» عدد دانسته شده، به تبعیت از فتوای مشهور فقها در ازاله مجموعی آنها، دیه کامل تقریر یافته است.

۲-۱-۲. نظریه محقق خویی

در مقابل نظریه یادشده برخی فقیهان معاصر دیه پلک‌ها را در صورت ازاله مجموعی، کمتر از یک دیه کامل می‌دانند. وفق دیدگاه این دسته از فقها، دیه مجموع پلک‌ها معادل پنج‌ششم دیه کامل است و هرگز به میزان دیه کامل نمی‌رسد. محقق خویی چهره برجسته و نظریه‌پرداز این دیدگاه در این باره می‌نویسد: «والمشهور أن فی الأجفان الأربعة، الدية كاملة وفيه اشكال والأقرب العدم بل ان فی الجفن الأعلى ثلث دية العين وهو مائة وستة وستون ديناراً وثلثا دينار وفي الجفن الأسفل نصف دية العين وهو مأتان وخمسون ديناراً (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۰۹؛ همو، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۴۰)؛ نظر مشهور فقها این است که به چهار پلک چشم، یک دیه کامل تعلق می‌گیرد؛ اما این دیدگاه اشکال دارد و اقرب، عدم ثبوت دیه کامل است؛ بلکه در پلک بالا یک‌سوم دیه چشم؛ یعنی ۱۶۶ دینار و دوسوم دینار است و در پلک پایین، نصف دیه چشم، یعنی ۲۵۰ دینار ثابت است».

افزون بر محقق خویی، برخی شاگردان او همانند وحید خراسانی و فیاض کابلی نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۶۳؛ فیاض کابلی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۰۸). مستند اصلی این نظریه، روایت ظریف‌بن‌ناصح است که در آن برای پلک‌ها مقادیر فوق در نظر گرفته شده است. نص روایت یادشده به قرار زیر است: «فَإِنْ أُصِيبَ الشَّفْرُ الْأَعْلَى حَتَّى يَصِيرَ أَشْتَرُ فَدِيَّتُهُ ثُلُثُ دِيَةِ الْعَيْنِ إِذَا كَانَ مِنْ فَوْقٍ وَإِذَا كَانَ مِنْ أَسْفَلَ فَدِيَّتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۳۳؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۳۴۰)؛ اگر پلک بالای چشم آسیب ببیند و وارونه شود، دیه آن ثلث دیه چشم است و اگر پلک پایین آسیب ببیند و وارونه شود، دیه آن نصف دیه چشم است».

شایان ذکر است گرچه عموم فقیهانی که در این زمینه به روایت ظریف عمل کرده‌اند، صرفاً در راستای ثبوت دیه ازاله انفرادی به آن استناد جسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۳۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۴۴؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۱۹)، لکن بر اساس دیدگاه محقق خویی با عنایت به

تعیین نشدن دیه برای پلک‌ها - در فرض ازاله مجموعی - در شرع مقدس، همین روایت در خصوص ازاله مجموعی نیز قابل استناد است و نمی‌توان بیش از مقادیر تعیین شده در آن، برای پلک‌ها دیه در نظر گرفت.

۲-۲. دیه ازاله انفرادی پلک‌ها

در فرضی که پلک‌ها به صورت انفرادی ازاله شوند، فقها نظرات گوناگونی داده‌اند. این نظریه‌ها در واقع ناظر بر میزان دیه هریک از پلک‌ها به صورت جداگانه است و نه دیه مجموع آنها. دیدگاه‌های بیان شده از سوی فقها را می‌توان در چهار نظریه ذیل خلاصه کرد:

۲-۲-۱. نظریه یک‌چهارم، یک‌چهارم (تنصیف)

نخستین دیدگاهی که در زمینه دیه پلک‌ها می‌توان طرح کرد، ثبوت یک‌چهارم دیه کامل برای هریک از آنهاست. وفق این نگره، پلک‌های بالا و پایین دیه برابر و یکسان دارند و هیچ فزونی میان آنها از حیث میزان دیه وجود ندارد. شیخ طوسی از پیشگامان این نظریه در کتاب مبسوط می‌نویسد: «فی الأربعة أجفان الدية كاملة و فی کل واحدة منهما^۱ مائتان و خمسون دینارا (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۰)؛ برای پلک‌ها دیه کامل است و در هر کدام از پلک‌ها، دوپست و پنجاه دینار ثابت است». این دیدگاه مقبول بسیاری دیگر از فقیهان شیعه افتاده و بر آن تصریح شده است (حلی ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۷۱؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۸۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۲۰۲؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۰۷).

دیدگاه فوق بر سه دلیل اصلی استوار است:

الف) روایت هشام بن سالم: روایت هشام که پیش‌تر از نظر گذشت، یکی از مستندات اصلی این دیدگاه است (حلی، ۱۴۱۸ق «الف»، ج ۲، ص ۳۰۸؛ حلی ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۷۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۲۹). پیش‌فرض استفاده از این روایت این است که پلک‌ها در مجموع از اعضای زوج قلمداد شوند و برای

۱. با توجه به میزان دیه تعیین شده در این عبارت، تعبیر «منهما» که در این نسخه از مبسوط آمده دارای اشکال است و دقیق آن «منها» است؛ چنانکه علامه حلی در مختلف این گونه از مرحوم شیخ گزارش کرده است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۶۹).

هر یک نصف دیه کامل در نظر گرفته شود که نتیجه آن ثبوت نصف دیه کامل برای دو پلک بالا و دو پلک پایین و نصفِ نصف دیه کامل برای هریک از چهار پلک است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۲).

ب) اصل تساوی در تقسیط: مراد از اصل تساوی در تقسیط این است که چون دیه هر چهار پلک وفق نظر مشهور دیه کامل است، اصل تساوی تقسیط اقتضا می‌کند دیه یادشده به صورت مساوی به تعداد آنها تقسیم شود و هر یک از پلک‌ها یک‌چهارم دیه کامل دارند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۳۴).

ج) اصل عدم زیادت: در کنار دو دلیل فوق می‌توان از اصل عدم زیادت یاد کرد؛ بدین بیان که در زمینه میزان دیه پلک‌ها، اصل بر فزونی نداشتن دیه یکی بر دیگری است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۲).

۲-۲-۲. نظریه یک‌سوم، یک‌ششم (دوسوم و یک‌سوم)

شیخ طوسی در کتاب خلاف و ابن‌ادریس در سرائر متعقدند در ازاله انفرادی، دیه پلک‌های بالا دوسوم دیه چشم‌ها و دیه پلک‌های پایین، یک‌سوم دیه چشم‌هاست (طوسی، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۵، ص ۲۳۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۸).

شیخ در این کتاب بر این نظریه ادعای اجماع کرده و مدعی وجود اخباری در تأیید این دیدگاه شده است (طوسی، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۵، ص ۲۳۷). با توجه به اینکه در این نظریه، پلک‌ها از اعضای زوج شمرده شده و برای دو پلک بالا، دوسوم دیه و برای دو پلک پایین، یک‌سوم دیه کامل در نظر گرفته شده، می‌توان به همین مقیاس با این پیش‌فرض که پلک‌ها از اعضای چهارگانه بدن هستند، برای هریک از پلک‌های بالا، یک‌سوم دیه کامل و برای هریک از پلک‌های پایین یک‌ششم دیه کامل ثابت دانست.

۲-۲-۳. نظریه یک‌ششم، یک‌چهارم (یک‌سوم و یک‌دوم)

مشهور فقیهان امامیه بر این باورند که دیه پلک‌های بالا یک‌سوم دیه چشم‌ها و دیه پلک‌های پایین یک‌دوم دیه چشم‌هاست. ظاهراً ابن‌جنید اسکافی نخستین فقیهی است که این نظریه را مطرح کرده است (حلی، ۱۴۱۳ق «ب»، ج ۹، ص ۳۷۰). پس از او

شیخ مفید و شیخ طوسی در نهاییه و بسیاری از فقهای دیگر بر این نظریه صحه گذاشته‌اند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۵۵؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۶۴؛ سار ديلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۶). همچنین بیشتر فقیهان معاصر به این دیدگاه گرویده‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۴۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۴؛ روحانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۴۰۴). ناگفته پیداست که وفق این نظریه، با چهارگانه شمردن پلک‌ها، برای هریک از پلک‌های بالا یک‌ششم دیه کامل و برای هریک از پلک‌های پایین یک‌چهارم دیه کامل ثابت خواهد بود. قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز همین نظریه را در بخش دوم ماده ۵۹۰ قانون مجازات اسلامی پذیرفته و مقرر کرده است: «دیه هریک از پلک‌های بالا یک‌ششم دیه کامل و دیه هریک از پلک‌های پایین یک‌چهارم دیه کامل است».

دلایلی که معتقدان به این نظریه اقامه کرده‌اند، بدین قرار است:

الف) اجماع: نخستین مستند این نظریه، ادعای اجماعی است که برخی فقها نقل (ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۱۷) و برخی به حجیت آن تصریح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۳۲).

الف) روایت ظریف: در کنار اجماع یادشده، فقره‌ای از روایت ظریف بن‌ناصح دلیل اصلی این نظریه است که در آن آمده است: «فَإِنْ أُصِيبَ الشَّفْرُ الْأَعْلَى حَتَّى يَصِيرَ أَشْتَرَّ فَدْيَتِهِ ثُلُثُ دِيَةِ الْعَيْنِ إِذَا كَانَ مِنْ فَوْقٍ وَإِذَا كَانَ مِنْ أَسْفَلَ فَدْيَتُهُ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۳۱؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۴۰)؛ اگر پلک بالای چشم آسیب ببیند و وارونه شود، دیه آن ثلث دیه چشم است و اگر پلک پایین آسیب ببیند و وارونه شود، دیه آن نصف دیه چشم است».

چنان‌که روشن است، در این روایت به تفصیلی که در نظریه فوق منعکس شده بود، برای آسیب وارده بر پلک بالا و پایین توزین دیه شده است.

۴-۲-۲. نظریه ارش

آخرین دیدگاهی که در خصوص دیه پلک‌ها در فقه امامیه می‌توان طرح کرد، نظریه ارش یا حکومت است. از فقهای معاصر، مدنی کاشانی در تعیین میزان دیه هریک از پلک‌ها به ارش قائل شده است (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۶). لکن به نظر می‌رسد

این دیدگاه در دوران گذشته نیز طرفدارانی داشته که اندک‌اندک در هیاهوی جدال فقیهان به فراموشی سپرده شده‌اند؛ زیرا شیخ طوسی در کتاب *المبسوط* قول به حکومت را به برخی فقها نسبت داده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۰). به هر روی، مهم‌ترین دلیلی که موجب گرایش به این دیدگاه شده، نخست نبود نص شرعی در خصوص میزان دیه پلک‌هاست که ثبوت ارش را نتیجه می‌دهد. توضیح بیشتر اینکه وفق این نگره - با توجه به اشکالاتی که در مستندات نظرات سه‌گانه فوق وجود دارد - از آنجا که دلیل استواری برای ثبوت دیه برای ازاله پلک‌ها نمی‌توان یافت، راهی جز پایبندی به ارش نخواهد بود (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۸). شایان ذکر است که مدنی کاشانی همانند برخی دیگر از فقها (موسوی خمینی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۷۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲۳) در نهایت مصالح میان جانی و مجنی‌علیه را موافق احتیاط می‌داند و آن را ترجیح می‌دهد.

۳. ارزیابی آرای فقها و بیان نظر برگزیده

در خصوص آرای فقها که تاکنون بیان شد، نکات بسیار مهمی وجود دارد که بیان آنها می‌تواند موجب شکل‌گیری و بیان نظریه استوار در این زمینه شود. این نکات عبارت‌اند از:

یک. محقق خویی در مقام اثبات نظریه خود تصریح کرده اگر در تعلق دیه کامل به ازاله مجموعی پلک‌ها اجماع تمام باشد، حکم یادشده ثابت است؛ ولی چنین اجماعی غیرتام است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۳۴۰). به نظر می‌رسد اگر مراد از غیرتام بودن، مدرکی بودن اجماع باشد - چنان‌که ظاهراً همین‌طور است - سخنی پذیرفتنی است؛ زیرا با توجه به مستندات این دیدگاه همچون روایت هشام که در منابع فقهی اشاره شده، مدرکی بودن اجماع پذیرفتنی جلوه می‌کند. اما در صورتی که مراد از غیرتام بودن اجماع، عدم تحقق آن باشد، نمی‌توان این ادعا را پذیرفت؛ زیرا اولاً ظاهر عبارات برخی فقهای بزرگ امامیه همانند محقق حلی نشان‌دهنده اجماعی بودن یا دست‌کم نبود اختلاف در ثبوت دیه کامل برای ازاله مجموعی پلک‌هاست؛ چه اینکه او اختلاف فقها را صرفاً ناظر بر دیه ازاله انفرادی پلک‌ها دانسته است: «فی الأجفان الدیة وفی تقدیر کل جفن خلاف» (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۴۵؛ فاضل لنکرانی،

۱۴۱۸ق، ص ۱۲۳). ثانیاً برخی از فقیهان امامیه تحقق اجماع در زمینه دیه ازاله مجموعی پلک‌ها را صریحاً گزارش کرده و بر آن پای فشرده‌اند؛ به مثل حلی در *المقتصر* (حلی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۴۹) یا شهید اول در *غایه المراد* (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۲۴) به اجماعی بودن این مسئله تصریح کرده‌اند صاحب جواهر نیز وجود اجماع منقول و محصل را در این زمینه ثابت دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۱). افزون بر اینکه بزرگانی در این زمینه ادعای نفی خلاف کرده‌اند (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۹۹). ثالثاً محقق خوئی برای اثبات ادعای خود هیچ دلیلی نیاورده و هیچ شاهی اقامه نکرده است. این در حالی است که رویه او در نقد اجماعات ادعایی در مبانی تکمله این است که همواره دلیل یا شاهد مدعای خود را بیان می‌کند (خوئی، ۱۴۱۰ق «ب»، ج ۲، صص ۲۵۲، ۲۹۶، ۴۸۳، ۵۰۱ و...). به هر روی، نیاوردن دلیل یا شاهد از سوی محقق خوئی از یک سو و تصریح فقیهان گذشته به وجود اجماع یا نفی خلاف از سویی دیگر موجب رویگردانی از دیدگاه او مبنی بر تحقق نیافتن اجماع می‌شود.

به هر تقدیر با وجود مدرکی بودن اجماع ادعاشده برای اثبات نظریه دیه کامل، در اینکه چنین اجماعی ناکارآمد است و به مثابه یک دلیل نمی‌توان به آن رجوع کرد، تردیدی نیست.

دو. از میان نظریات مطرح شده در ازاله انفرادی، نظریه یک‌سوم و یک‌ششم (دوسوم و یک‌سوم) که شیخ طوسی در زمینه دیه ازاله انفرادی طرح کرده بود، آشکارا فاقد پشتوانه استوار فقهی است؛ زیرا اولاً در این زمینه اجماعی محقق نیست، بلکه نظر مشهور فقها بر خلاف این نظر است؛ همان‌گونه که خود شیخ در دو کتاب *نهایه و مبسوط عقیده دیگری ابراز کرده است* (طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۵، صص ۲۳۶ - ۲۳۷؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۱؛ تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۳۵)؛ ثانیاً هیچ روایتی که بتواند این نظریه را اثبات کند، وجود ندارد و حتی در جوامع روایی چون *تهذیب* که خود شیخ سامان داده، اثری از خبر ادعایی او وجود ندارد؛ تا چه رسد به وجود اخبار متعدد (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۳۳۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۲؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۴۱).

سه. نظریه ارش نیز فی نفسه نظریه جدیدی نیست؛ زیرا با توجه به توقیفی بودن

دیه، این مطلب در فقه پذیرفتنی است که اگر دلیلی بر ثبوت دیه وجود نداشت، راهی جز تعیین ارش یا حکومت برای جبران جنایت وارده نیست؛ لکن تمام کلام در نبود دلیل بر تعیین میزان دیه پلک است.

چهار. استناد به روایت ظریف در زمینه دیه ازاله انفرادی پلک‌ها نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا دو کلیدواژه در این روایت وجود دارد که هردو نشان‌دهنده تفاوت موضوعی مفاد آن با مسئله ازاله پلک‌هاست. این دو کلیدواژه عبارت‌اند از «شُفَر» و «شَتَر». برای درک بهتر چالش وجود این دوکلیدواژه، لازم است به این نکات توجه شود:

۱. سه حرف «ش» و «ف» و «ر» در اصل بر معنای لبه هر چیزی دلالت می‌کنند؛ از همین رو «شَفَرَةُ السَّيْف» و «شَفِيرُ البُتْرِ» به ترتیب یعنی لبه شمشیر و لبه چاه (فارس‌بن‌زکریا، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰۰). «شُفَرُ العین» نیز که بر همین سیاق است، در فرهنگ‌های لغت به معنای «رویشگاه مژه» (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۲۵) یا «لبه پلک‌ها که در آن مژه‌ها می‌رویند» (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۰۱) آمده است. بر این پایه، شفر در واقع بخشی از پلک است، نه خود پلک. واژه «شَتَر» نیز گرچه گاه به معنای قطع (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱؛ واسطی‌زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۶) یا پاره شدن (فارس‌بن‌زکریا، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۴۴) به کار می‌رود؛ اما وفق تصریح عموم لغویان هرگاه در خصوص پلک‌ها به کار رود، مفید معنای «وارونگی پلک‌ها: انقلاب الجفن» است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۴۵؛ صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۰۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۹۳؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۳۷۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۹۳؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱؛ واسطی‌زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۶).

۲. با وجود تصریح لغویان بر تفاوت مفهومی «شفر» و «جفن»، شگفتا که برخی فقها بی‌آنکه هیچ دلیلی اقامه کنند، این دو را به یک معنا دانسته (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۴۴) و برخی پژوهشگران با رویکردی ساده‌انگارانه، این تلقی فقها را ملاک قرار داده و تعبیر «شفر» در روایت ظریف را بر جفن حمل کرده‌اند (حاتمی، علمی سولا و حائری، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۹۵). این در حالی است که اولاً در هیچ‌یک از کتاب‌های لغت نمی‌توان مؤیدی بر ترداف «شفر» و «جفن» یافت؛ ثانیاً فقها خود در

مواردی تصریح کرده‌اند که «شفر» به معنای لبه جفن است، نه خود جفن؛ برای نمونه برخی فقها در مبحث دیه اندام تناسلی زنان، گوشت حائط بر فرج زن را در حکم «جفن» و لبه‌های آن را در حکم «شفر» دانسته و بدین ترتیب تفاوت آنها را به طور ضمنی پذیرفته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۴۹؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۹۸). همچنین برخی فقها که در مسئله «دیه الاجفان» به ترداف «شفر» و «جفن» تصریح کرده‌اند، در مسئله دیه اندام تناسلی زن، با گزارش تفاوت این دو تعبیر و عدم نقد و نقض آن، بر این تفاوت معنایی صحه گذاشته‌اند (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۹۱). ثالثاً حتی اگر در فقه گاه «شفر» به معنای «جفن» به کار رود، از چنین استعمالی نمی‌توان نتیجه گرفت لزوماً در روایت و لسان معصومان علیهم‌السلام نیز این مترادف و جایگزینی وجود دارد؛ بلکه استعمالات روایی همواره تابع عرف محاوره زمان خطاب است که معانی آنها نیز از راه‌هایی مانند مراجعه به کتاب‌های لغت به دست می‌آید، نه مراجعه به فقه. افزون بر چالش معنایی «شفر» - چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد - تعبیر «شتر» وقتی که در خصوص پلک‌ها به کار می‌رود، غالباً به معنای انقلاب آنهاست و نه ازاله آنها.

۳. فقیهانی که با استناد به روایت ظریف، دیه پلک‌ها را تعیین کرده‌اند، صرفاً بر اشکالی که از ناحیه تعبیر «شتر» وارد شده، تمرکز کرده و در نهایت با این استدلال که قطع پلک‌ها نسبت به وارونگی پلک‌ها اولویت بیشتری در استحقاق دیه دارد، به گمان خود چالش استناد به روایت ظریف را حل کرده‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲۲، ص ۳۴۱؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶، ص ۲۹۱)؛ لکن واقعیت این است که با توجه به اینکه «شتر» گاه در معنای قطع به کار می‌رود (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۴۱؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۶)، این اشکال اساساً اشکال گریزناپذیری نیست؛ بلکه آنچه چالش اصلی به شمار می‌آید، کاربست «شفر» در روایت ظریف است که به هیچ روی نمی‌توان آن را به معنای پلک دانست. برخی پژوهندگان برای رهایی از این اشکال به قیاس اولویت تمسک کرده و نوشته‌اند: «با وجود چنین تفصیلی در دیه لبه پلک، در خود پلک‌ها به طریق اولی این میزان دیه ثابت خواهد بود» (حاتمی، علمی سولا و حائری، ۱۳۹۸، ش ۳، ص ۴۹۴). این استدلال صحیح نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، دیگر روایت ظریف نمی‌تواند مستند دیه پلک‌ها قلمداد شود؛ بلکه آنچه موجب ثبوت دیه پلک‌ها شده، قیاس اولویتی

است که با استفاده از ثبوت دیه برای لبه پلک‌ها سامان یافته است. لکن در این راستا باید به دو نکته اساسی توجه کرد: نخست اینکه شاکله خاص مباحث کتاب دیات موجب می‌شود اساساً استناد به قیاس اولویت در این مباحث بسیار دشوار باشد و از همین رو پذیرش استناد به این دلیل به آسانی ممکن نباشد؛ زیرا در موضوع حاضر باید حقیقتاً اثبات شود که در کاربرد «شفر» و «شتر» هیچ خصوصیت ویژه‌ای نیست تا بتوان از باب اولویت، دیه قطع پلک را از ثبوت دیه برای آنها نتیجه گرفت. روشن است که اثبات این امر بسی دشوار - بلکه ممتنع - است. دومین نکته و مهم‌تر اینکه بر فرض پذیرش جریان قیاس اولویت در موضوع حاضر، شاید بتوان دو نتیجه اساسی از آن گرفت: نخست اینکه ازاله پلک‌ها نیز دیه دارد (البته بر فرض رفع چالش تعبیر شتر)؛ زیرا وقتی لبه آنها دیه دارد، به طریق اولی ازاله خود آنها نیز دارای دیه است؛ نتیجه دوم اینکه دیه پلک‌ها به طریق اولی کمتر از دیه لبه آنها نیست و لااقل مساوی با لبه پلک‌هاست؛ نه اینکه لزوماً مساوی با لبه پلک‌هاست. به بیان رساتر قیاس اولویت تساوی یا فزونی دیه پلک را نسبت به لبه آن اثبات می‌کند و نه لزوماً تساوی دیه آنها را. بر این پایه، گرچه با استناد به قیاس اولویت نظریه ارزش مردود دانسته خواهد شد؛ اما در عین حال استناد به این دلیل نمی‌تواند میان نظریه یک‌چهارم و یک‌ششم و یک‌چهارم و یک‌چهارم ترجیحی ایجاد کند.

۴. نگارندگان در پی بررسی‌هایی که در منابع فقهی داشته‌اند، به سند مهمی دست یافته‌اند که چالش استناد به روایت ظریف را دوجندان می‌کند. این سند در کتاب دعائم الاسلام منعکس شده است. چگونگی استفاده ما از این سند موجب می‌شود اساساً نیازی به اعتباربخشی به روایات این کتاب نباشد؛ زیرا سند یادشده در نوشتار حاضر تنها برای روشن شدن یکی از کارکردهای معنایی مهم تعبیر «شفر» در فرهنگ فقه اسلامی مورد استناد قرار می‌گیرد و اساساً به مثابه یک روایت و نص شرعی به آن رجوع نمی‌شود. باری چهارمین حدیث از فصل «الجنایات علی الجوارح» کتاب دعائم به قرار زیر است:

«فِي شَفْرِ الْعَيْنِ الْأَعْلَى إِذَا أُصِيبَ فَشْتَرَفَ فِيهِ ثَلَاثُ دِيَةِ الْعَيْنِ وَفِي الْأَسْفَلِ نِصْفُ دِيَةِ الْعَيْنِ وَ مَا أُصِيبَ مِنْهُ فَبِحَسَابِ ذَلِكَ وَإِذَا نُتِفَتْ أَشْفَارُ الْعَيْنَيْنِ كُلُّهَا فَلَمْ يَنْبُتْ فِيهِمَا الدِّيَةُ وَفِي كُلِّ

وَاحِدٍ رُبْعُ الدِّيَةِ وَهُمَا سَوَاءٌ الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلُ» (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۳۱).

آنچه در این عبارات درخور توجه است، عبارت «إِذَا تُنْفَتِ أَشْفَارُ الْعَيْنَيْنِ كُلُّهَا فَلَمْ يَنْبُتْ» است که نشان می‌دهد مراد از «اشفار» در این سند، مژه‌هاست و نه حتی لبه پلک‌ها؛ کاربست تعبیر «تُنْفَتِ: کنده شدن» و «يَنْبُتُ: روئیدن» به خوبی این معنا را تقویت و تأیید می‌کند. جالب این است که عبارت نخست این متن عیناً مضمون روایت ظریف است و گویا یک متن واحد در دو سند متفاوت با اختلافاتی جزئی هستند. جالب‌تر اینکه چنین احتمال می‌رود که برخی فقهای متقدم مانند شیخ طوسی و ابن‌برّاج که برای کنده‌شدن مژه‌ها در صورتی که دیگر نرویند، دیه کامل را ثابت دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۵، ص ۲۳۷؛ ابن‌برّاج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۷۶)، به همین روایت نظر داشته‌اند؛ چنان‌که مصححان/الخلاف چاپ جامعه مدرسین نیز همین احتمال را داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۵، ص ۲۳۷). به هر روی احتمال اینکه مراد از «اشفار»، حتی لبه پلک‌ها نیز نباشد، بلکه به علاقه حال و محل، منظور مژه‌ها باشد نیز وجود دارد. بنابراین از مجموع آنچه گفته شد، چنین به دست می‌آید که پذیرش استناد به روایت ظریف در مسئله دیه پلک‌ها با چالش‌های جدی روبه‌روست و دست‌کم به جهت اجمال و ابهامی که در گستره شمولش وجود دارد، اساساً امکان استناد به آن وجود ندارد.

پنج. پژوهشگرانی به پیروی از برخی فقها، نظریه تنصیف را با تکیه بر روایت هشام‌بن‌سالم از نظریات دیگر قوی‌تر یافته‌اند (حمداللهی و جهانگیری و اصغری، ۱۳۹۸، ص ۴۷؛ کلوانق و باقری مرتاضی، ۱۳۹۹، ص ۴۱۹). هرچند بر سند این روایت نمی‌توان اشکال کرد؛ زیرا گرچه در تهذیب (طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۱۰، ص ۲۵۸) به صورت مضمّر نقل شده؛ لکن در فقیه (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۳) به صورت مسند از امام صادق علیه السلام گزارش شده است؛ اما از جنبه دلالتی دو اشکال اساسی در خصوص استناد به آن وجود دارد؛ اشکالاتی که اگر با ژرف‌نگری واکاوی می‌شوند، پاسخ به آن‌ها دشوار و یا حتی ممتنع است.

الف) نخستین اشکال ناظر به تعبیر «کل ما کان» است؛ بدین بیان که شمول روایت هشام نسبت به اعضای که جنبه استقلال‌ی ندارند و در واقع پیوستی از یک

عضو دیگر هستند، محل تردید، بلکه انکار است. به سخن رساتر روایت هشام بی‌گمان اعضایی چون دست‌ها، پاها یا چشم‌ها را که عضو مستقل هستند، در بر می‌گیرد؛ اما اجزا و اندامی که تابع و وابسته به این اعضا هستند، مانند پلک‌ها یا انگشتان را بی‌تردید شامل نمی‌شود و منصرف از این اعضاست.

ب) اشکال دوم را در خصوص تعبیر «اثنان» می‌توان طرح کرد؛ زیرا بر فرض که روایت هشام صرفاً ناظر بر اعضای مستقل غیریوستی نباشد، حقیقت این است که پذیرش این سخن که پلک‌ها از اعضای زوج به شمار می‌روند و مصداق «اثنان» در روایت هشام هستند، دشوار، بلکه ممتنع است؛ چه اینکه وقتی فارغ از اعتبار، علاقه و انتزاع نگریسته شود، پلک‌ها چهار عدد قلمداد می‌شوند، نه دو عدد. بنابراین چنین فرضی صرف اعتبار بوده و در مقام استنباط احکام فقهی از نصوص شرعی فاقد حجیت است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۴۳۱؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۲۱۸؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۷). گفتنی است اینکه نگرش اعتباری به اعضا موجب قرار گرفتن آنها تحت روایت هشام نمی‌شود، گزاره‌ای است که در خصوص برخی دیگر از اعضا نیز مورد تأکید و تصریح فقها قرار گرفته است؛ برای نمونه علامه حلی با استفاده از همین پیش‌فرض، احتساب موها را به عنوان عضو واحد خدشه‌پذیر دانسته (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۳۶۹)؛ همان‌طور که فاضل لنکرانی در اعتراض به ابن‌ادریس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۸) که موها را عضو واحد دانسته، بر این مهم تأکید کرده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۱۲). باری واقعیت این است که پلک‌ها از جمله اجزای چهارگانه بدن هستند و بر فرض که بتوان به صورت اعتباری، دو پلک را یک پلک در نظر گرفت، موجب نمی‌شود تحت روایت هشام بگنجد که ناظر بر اعضا و اندامی است که حقیقتاً واحد یا دوتایی هستند.

شش. هرچند برخی فقها و نیز پژوهشگران یادشده در دیه ازاله انفرادی پلک‌ها به اصل تساوی در تقسیط یا اصل عدم زیادت تمسک جسته‌اند، باید به این نکته توجه کامل داشت که این دو اصل، به ویژه در حوزه دیه که از احکام توقیفی است، اساساً جنبه استقلالی ندارند و صرفاً در جهت تکمیل و متمیم استدلال‌ها می‌توانند محل رجوع باشند و نیز اینکه تنها در صورتی می‌توان به آنها اتکا کرد که دلیلی در

دست نباشد. بنابراین به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از نظریاتی که در خصوص دیه پلک‌ها بیان شده، پشتوانه مستحکم ندارد و از این جهت نمی‌توان هیچ‌یک را بر دیگری ترجیح داد.

هفت. با توجه به نبود دلیل مستقل برای اثبات هر یک از نظریات مطرح‌شده در خصوص دیه پلک‌ها، باید راهی دیگر پویید و طرحی دیگر درافکند. نگارندگان معتقدند در این زمینه می‌توان از روش قرینه‌گرایی استفاده کرد و از چالش ایجادشده رهایی یافت. منظور از روش قرینه‌گرایی روشی است که مبتنی بر تعدد قرائن و با استناد به آنها به واسطه تراکم ظنونی که این قرائن پیش می‌آورند، منتج به علم و اطمینان وجدانی می‌شود. پیش‌فرض استناد به چنین روشی این است که ادله معتبر منحصر به ادله‌ای نیست که نتیجه آنها قطع و یقین مبتنی بر مقدمات منطقی و ریاضی باشد؛ بلکه نتیجه دلیل معتبر می‌تواند علم یا اطمینان وجدانی نیز باشد. همچنین لازم نیست برای اثبات علمی یک فرضیه، هر دلیلی به تنهایی چنین نتیجه‌ای را در پی داشته باشد؛ بلکه می‌توان به جمع قرائنی پرداخت که هر قرینه به تنهایی علم یا اطمینان‌آور نیست؛ اما مجموع قرائن موجب تراکم ظنون و در نهایت علم یا اطمینان وجدانی می‌شود (امامی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۹). شایان ذکر است از آنجا که چنین روشی می‌تواند تحت دلیل عقل - که از ادله اربعه شمرده می‌شود - قرار گیرد، کاریست آن مانعی ندارد. افزون بر اینکه وقتی فقهی چون شهید صدر ذیل مباحث «الاستدلال العلمی لإثبات الله تعالی» در کتاب *الفتاوی‌الواضحة* از این روش در اثبات اصول دین بهره برده (ر.ک: صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹ - ۴۰) استفاده از آن در فروع قاعدتاً نباید سبب شگفتی و انکار شود. البته ناگفته پیداست که روش قرینه‌گرایی با استحسان و مقاصد شرعیه که اهل سنت به آنها تمسک می‌کنند (زیدان، ۱۳۸۸، ص ۲۳۸ - ۲۴۳)، متفاوت است؛ زیرا کاریست این روش اساساً معطوف به مقاصد و مصالح مدنظر شارع نیست؛ بلکه متمرکز بر ظنون متعددی است که در راستای اثبات حکم شرعی خاصی به شکلی معنادار، هم‌گرا و هم‌داستان‌اند و با تجمیعشان، اطمینان وجدانی به آن حکم ایجاد می‌شود.

باری در مسئله دیه پلک ظنونی که از تراکم آنها می‌توان به اطمینان وجدانی در

این زمینه رسید، عبارت‌اند از: روایت الجعفریات، روح کلی حاکم بر قواعد دیات، اجماع فقها در زمینه دیه ازاله مجموعی پلک‌ها، اصل عدم تقسیط و اصل عدم زیادت. این مجموعه آن‌گاه که در کنار یکدیگر دیده می‌شوند، منتج به ثبوت این دیدگاه خواهند شد که هریک از پلک‌های چهارگانه یک‌چهارم دیه کامل دارد.

هشت. روایتی که در کتاب الجعفریات یا الاشعثیات آمده بدین قرار است:

«فِي جُفُونِ الْعَيْنَيْنِ فِي كُلِّ جَفْنٍ مِنْهُمَا رُبْعُ الدِّيَةِ» (ابن اشعث کوفی، بی‌تا، ص ۱۲۹)؛ برای

هر یک از پلک‌های دو چشم، یک‌چهارم دیه ثابت است.

در این روایت برای هریک از پلک‌ها یک‌چهارم دیه کامل ثابت دانسته شده که اگر مورد عمل قرار گیرد، چالش این موضوع برچیده خواهد شد؛ زیرا با توجه به عبارت «فی جفون العینین» آشکارا این تلقی پدید می‌آید که با توجه به ثبوت ربع دیه کامل در هر پلک، در مجموع جفون، یک دیه کامل ثابت است. در این روایت، به‌ظرافت هم دیه ازاله مجموعی و هم دیه ازاله انفرادی پلک‌ها تعیین شده است. با اینهمه واقعیت این است که وجود افزوده‌ها و کاستی‌هایی در الجعفریات موجب خدشه در اصالت آن شده (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۸؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۲۷۵ - ۲۷۶) که پذیرش این روایت را با چالش روبه‌رو می‌کند. با این حال همان‌گونه که برخی فقها تصریح کرده‌اند، چه‌بسا این افزوده و کاستی‌ها با توجه به قابل‌بازشناسی بودن آنها به تمامی روایات الجعفریات گزندی نرساند (جزایری، ۱۳۵۵، ص ۵۶)؛ افرون بر اینکه برخی نسخه‌شناسان چیره‌دست این احتمال را مطرح کرده‌اند که کتاب الجعفریات همان کتاب سکونی است که توسط اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام به مصر برده شده است (وبگاه دروس و آثار آیت‌الله مددی، ذیل مبحث کتاب اشعثیات و رابطه آن با کتاب سکونی). با وجود این، مسلّم این است که روایت یادشده - با تمام قیل و قال‌هایی که در زمینه حجیت آن وجود دارد - اگر نتواند سندی برای اثبات نظریه تنصیف باشد، دست‌کم مؤیدی استوار برای این منظور به شمار می‌رود.

نه. در مباحث پیشین استناد به روایت هشام برای اثبات نظریه تنصیف مخدوش

۱. تعبیر درست در اینجا «منها» است؛ همان‌گونه که در یکی از گزارش‌های محدث نوری در مستدرک

این‌گونه ضبط شده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۳۴۰).

دانسته شد و مدلول آن را منصرف از پلک‌ها دانستیم؛ در عین حال نمی‌توان منکر استشمام یا استنباط یک ضابطه منطقی در زمینه توزین دیه از این روایت و روایات هم‌گن آن شد؛ زیرا تأمل در روایت هشام همراه با روایت ابن‌سنان^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۵)، همچنین مجموعه‌ای از روایات که در آنها برای اعضای واحد، دیه کامل یا برای اعضای دوگانه، هریک نصف دیه کامل در نظر گرفته شده (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۳۲)، به خوبی چنین فهمی را سامان می‌بخشند که در فقه امامیه تلاش شده توزین دیه اندام واحد و متعدد از یک منطق یکسان پیروی کند. این نصوص آن‌گاه که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به صورت مجموعی در نظر گرفته می‌شوند، بیانگر سلوک کلی و روح حاکم بر توزین دیه در شریعت اسلامی هستند؛ برای نمونه در روایتی از «العلاء بن الفضیل» از قول امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِذَا قُطِعَ الْأَنْفُ مِنَ الْمَارِنِ فَفِيهِ الدِّيَةُ تَامَةً... وَفِي أُذُنَيْهِ الدِّيَةُ كَامِلَةٌ وَالرَّجُلَانِ وَالْعَيْنَانِ يَتْلُكَ الْمَنْزِلَةُ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۱۲)؛ هرگاه بینی از نرمه آن قطع شود، یک دیه کامله دارد و دو گوش انسان دیه کامله دارد و به پاها و چشمان نیز به همین تقدیر دیه تعلق می‌گیرد».

در این روایت، تعیین دیه کامل برای عضو واحدی همچون بینی و نیز ثبوت آن در قبال سلب اعضای زوجی همانند گوش‌ها، پاها و چشم‌ها در حقیقت وامدار سلوک کلی و روح حاکم در زمینه توزین دیه است که امام علیه السلام بر مبنای آن، حکم این مصادیق را بیان فرموده و با آوردن عبارت «يَتْلُكَ الْمَنْزِلَةُ» به وجودش اشاره کرده است.

از همین رو شهید اول در کتاب *القواعد* خود به وجود چنین سلوکی در توزین دیه اشاره کرده است. او تصریح می‌کند تعیین میزان دیه غالباً تابع عدد است؛ از این رو، در اندام‌های دوتایی، سه‌تایی، چهارتایی و ده‌تایی - به فراخور تعداد آنها - دیه بالسویه توزیع می‌شود (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹). البته ایشان سه مورد استثنایی از اندام متعدد را نام برده که از این رویه پیروی نکرده‌اند که عبارت‌اند از: ابروها و ترقوتین در اجزای دوتایی و ناخن‌ها در اندام ده‌تایی که پلک‌ها در شمار آنها نیست

۱. «مَا كَانَ فِي الْجَسَدِ مِنْهُ اثْنَانِ فَفِي الْوَاحِدِ نَصْفُ الدِّيَةِ».

(همان، ص ۲۰). البته باید توجه داشت که با توجه به کثرت اعضای واحد و دوگانه در بدن، روایات تنها به حکم این دو گونه اعضا تصریح کرده و حکم اندام چهارتایی مانند پلک را بیان نکرده‌اند. لکن با اتکا به مطالبی که بیان شد، کاملاً روشن و مبرهن است که تعیین یک‌چهارم دیه برای هر پلک، با روح کلی حاکم بر توزین میزان دیه در فقه امامیه و روایات اهل بیت علیهم‌السلام سازگارتر است و با سلوکی که از آن یاد شد، منطبق‌تر جلوه می‌کند. بنابراین روح برآمده از نحوه توزین دیه در نصوص شرعی می‌تواند مؤیدی بر مفاد روایت *الجعفریات* باشد.

ده. در کنار این مطالب، اجماعی که در میان فقهای اعصار و امصار گذشته درباره دیه ازاله مجموعی پلک‌ها اقامه شد، قرار دارد که گرچه به دلیل مدرکی بودن می‌تواند نقدپذیر باشد؛ به هر روی نمایانگر موضع عمومی فقها در طول تاریخ است که می‌تواند مؤید استواری برای اثبات دیه کامل برای ازاله مجموعی پلک‌ها باشد. این اجماع به انضمام دو اصلی که از آنها سخن گفته شد، یعنی اصل تساوی در تقسیط و اصل عدم زیادت (نجفی ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۱)، جملگی منتج به همان نتیجه‌ای است که از رجوع به روایت *جعفریات* و روح حاکم بر نصوص شرعی به دست می‌آید.

بر این پایه، مجموعه این ظنون که از آنها یاد شد، به شکلی معنادار هم‌گرا با یکدیگر در راستای اطمینان یافتن به نظریه تربیع ایفای نقش می‌کنند و اگر با نگرشی یک‌پارچه‌گرایانه به آنها نگریسته شود، جملگی اجزای یک پازل واحد قلمداد می‌شوند که انعکاس بیرونی آن ثبوت دیه کامل در ازاله مجموعی و ثبوت یک‌چهارم دیه کامل در ازاله انفرادی پلک‌هاست.

نتیجه‌گیری

در خصوص دیه پلک‌ها - خواه در فرض ازاله مجموعی و خواه در فرض ازاله انفرادی آنها - اختلاف نظر وجود دارد. این اختلافات که در متون فقهی به شکلی برجسته بازتاب یافته، موجب نشده قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی از تعیین دیه برای ازاله پلک‌ها خودداری کند، بلکه با اتخاذ یکی از دیدگاه‌های فقهی در ماده ۵۹۰ ق. م. ا، در صورت ازاله مجموعی پلک‌ها، دیه کامل و در فرض ازاله انفرادی آنها برای هریک از پلک‌های بالا، یک‌ششم دیه کامل و برای هریک از پلک‌های

پایین، یک‌چهارم دیه کامل ثابت دانسته است. تأمل در مبانی فقهی نظریه برگزیده قانون‌گذار و نیز بررسی تمامی دیدگاه‌هایی که در این زمینه مطرح شده، نشان می‌دهد دلایلی که برای پذیرش هرکدام از آنها اقامه شده، جملگی ناتمام است و در این خصوص نمی‌توان به هیچ دلیل مستقلى تمسک جست. همین امر موجب شده دیه پلک در این نوشتار به مثابه یک چالش اساسی بررسی شود و با واکاوی بسیار ضمن نقد دیدگاه‌های گوناگون با استناد به روش قرینه‌گرایی، این چالش برطرف شود. وفق این رویکرد با توجه به نارسایی ادله دیدگاه‌های گوناگون، با اطمینانی که از تراکم ظنون مختلف پدید می‌آید، می‌توان نظریه تربیع یا تنصیف را پذیرا شد. ظنون متراکمی که از آنها یاد شد، عبارت‌اند از: ۱. روایتی از کتاب *الجعفریات* که برای نخستین بار در این زمینه به آن توجه می‌شود. این روایت صریح در مقصود است؛ اما به جهت اشکالات ناظر بر اصالت سندی، صرفاً یک ظن قوی شمرده شده است. ۲. روح کلی حاکم بر توزین میزان دیه در لسان نصوص شرعی که مؤید مفاد روایت *الجعفریات* است. ۳. اجماع فقها بر ثبوت دیه کامل برای پلک‌ها به انضمام اصل تساوی در تقسط و اصل عدم زیادت. اطمینانی وجدانی که از مجموع ظنون پیش‌گفته پدید می‌آید، یک دلیل عقلی قلمداد می‌شود که می‌تواند جنبه معذرت‌ناپذیر داشته و به مثابه یک حجت شرعی در زمینه دیه پلک‌ها نگریسته شود. بر این مبنا پیشنهاد می‌شود ماده ۵۹۰ ق.م.ا به شکل زیر اصلاح شود: «دیه مجموع چهار پلک، دیه کامل و دیه هریک از آنها، یک‌چهارم دیه کامل است».

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد (بی‌تا). *الجعفریات (الأشعثیات)*. تهران: بی‌نا.
۴. ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ابن زهره حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
۷. امامی، مسعود (زمستان ۱۳۹۱). *دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه علیهم السلام، امامت پژوهی*. ۲(۸)، ۱۶۷ - ۲۰۴.
۸. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۸ق). *تنقیح مبانی الأحکام - کتاب الدیات*. قم: دار الصدیقه الشهیده علیه السلام.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۰. حاتمى، صدیقه و محمدرضا علمى سولا و محمدحسن حائرى (پاییز ۱۳۹۸) *تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های فقهی راجع به میزان دیه پلکها: با تأکید بر ماده ۵۹۰ ق.م.ا، پژوهش‌های فقهی*، ۱۵(۳)، ۴۸۹ - ۵۱۱.
۱۱. حجازی، رضا (۱۳۹۲). *آنانتومی سر و گردن*. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
۱۳. حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. _____ (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*. قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۱۵. _____ (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
۱۷. _____ (۱۴۱۳ق «الف»). *قواعد الأحکام*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۸. _____ (۱۴۱۳ق «ب»). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. _____ (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیة على مذهب الامامیه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۱۹. _____ (۱۴۲۱ق). تلخیص المرام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۰. حلی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. _____ (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. حمداللهی، عارف و محسن جهانگیری و عبدالرضا اصغری (پاییز و زمستان ۱۳۹۸) تحلیل فقهی ماده ۵۹۰ ق.م.ا در تعیین مقدار دیه پلکها، آموزه‌های حقوق کیفری. (۱۸)، ۳۱ - ۵۰.
۲۳. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم. بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۴. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق «ب»). تکملة المنهاج. قم: مدینه العلم.
۲۶. _____ (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی علیه السلام.
۲۷. _____ (۱۴۱۰ق «الف»). معجم الرجال الحديث. قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۲۸. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۹. _____ (بی تا). منهاج الصالحین. بی جا: بی نا.
۳۰. زیدان، عبدالکریم (۱۴۱۰ق). المدخل لدراسة الشريعة الإسلامية. بیروت، مؤسسه الرسالة.
۳۱. سلار دیلمی، حمزة بن عبدالعزيز (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة والأحكام النبویة. قم: منشورات الحرمین.
۳۲. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۳. _____ (۱۴۱۴ق). غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۴. _____ (بی تا). القواعد والفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۳۵. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۴ق). حاشیة الإرشاد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۳۶. _____ (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر). قم: کتابفروشی داوری.
۳۷. _____ (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۸. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق) المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتاب.
۳۹. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۰. صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۰۸ق). *تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۴۱. طباطبائی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۲. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوی*. بیروت: دار الکتب العربی.
۴۴. _____ (۱۴۰۷ق «الف»). *الخلاف*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۵. _____ (۱۴۰۷ق «ب»). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۶. _____ (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: المکتبة المرتضویة.
۴۷. فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقانیس اللغة*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم.
۴۸. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة — الدیات*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۴۹. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
۵۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
۵۱. فیاض کابلی، محمد اسحاق (بی تا). *منهاج الصالحین*. بی جا، بی نا.
۵۲. فیض کاشانی، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۵۳. کاشانی مدنی، رضا (۱۴۰۸ق). *کتاب الدیات*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۵۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۵۵. کلوانق سلیمان و احمد باقری و احمد مرتضایی (۱۳۹۹ق). «*واکاوی مستندات دینه جنایت بر مجموع پلکها و کمتر از آن (نقد و کاوشی فقهی در مبانی ماده ۵۹۰ و ۵۹۱ ق.م.ا)*»، پژوهش های فقهی، ش ۳.
۵۶. مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته الله.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). *الفتاوی الجديدة*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۹. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسيلة*. قم: دار العلم.
۶۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۶۱. نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۲. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر.
۶۳. وبگاه دروس و آثار آیت الله مددی، ذیل مبحث کتاب اشعثیات و رابطه آن با سکونی:
۶۴. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدرسه امام باقر علیه السلام.